

مشکول معرفت

کلمات معروضات [۳]

«آفرینش»

مؤلف در آواز: رضا خوش نعت

تأسیس مؤلف

سرشناسه: خوش بخت، رضا، ۱۳۳۶ -

عنوان و پدیدآور: کشکول معرفت، کلمات معروضات/ گردآورنده خوش بخت؛ ویرایش رضا خوش بخت.
مشخصات ظاهری: سبزوآر: کشکول معرفت: کلمات معروضات: ۱۳۹۵: ۷ ج. جدول، نمودار.

شابک (جلد ۳): ۹۷۸-۶۰۰۰۰۴-۵۷۷۵-۴

شابک (دوره): ۹۷۸-۶۰۰۰۰۴-۵۷۸۲-۲

یادداشت پشت جلد به انگلیسی: KASHKOL MAREFAT KALAMATON MAROSHATON- VOLUME ۳ Afarinesh- REZA KHOSHBAKHT

یادداشت: فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

یادداشت: ج ۳ چاپ اول: ۱۳۹۵

یادداشت: کتاب نامه

موضوع: ج. ۱. وجود - ج. ۲. تجلی - ج. ۳. آفرینش - ج. ۴. معرفت - ج. ۵. خلیفه الله - ج. ۶. دعا و عبادات - ج. ۷. معاد.

مدرجات اسلام - مطالب گونه گون ISLAM - MISCELLANEA

اسلام - عقاید - مطالب گونه گون ISLAM - DOCTRINES - MISCELLANEA

اسلام - عقاید - مباهات قرآنی - مطالب گونه گون ISLAM - DOCTRINES - QUR'ANIC TEACHING - MISCELLANEA

عنوان دیگر: آفرینش

موضوع: خلقت

ردمبندی: سره: ۱۱۸/۹ ک ۱۳۹۵

ردمبندی دیویی: ۲/۲۹۱

شماره کتابخانه ملی: ۴۳۵۷۹

- کتاب: کشکول معرفت، کلمات معروضات، جلد سوم
- عنوان دیگر: آفرینش
- مؤلف: خوش بخت
- تحقیق و تنظیم و ویرایش: خوش بخت
- ناشر: مؤلف
- تعداد مجلدات: هفت جلد
- حروف نگاری و صفحه آرایی: خوش بخت
- چاپخانه: دقت، مشهد مقدس
- تعداد صفحه: ۷۲۸
- نوبت چاپ: اول
- سال نشر: فروردین ۱۳۹۶
- شابک (دوره): ۹۷۸-۶۰۰۰۰۴-۵۷۸۲-۲
- شابک (جلد سه): ۹۷۸-۶۰۰۰۰۴-۵۷۷۵-۴
- تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
- قیمت تک جلدی: ۵۳۰۰۰ تومان
- قیمت دوره: ۳۶۰۰۰۰ تومان

* همه حقوق طبع محفوظ است *

آدرس: سبزوآر، خیابان حضرت آیت الله سیادت، چهارراه فرودگاه، سیادت یازده پلاک ۳۰

تلفن: ۴۴۴۴۰۸۳۳

پست الکترونیکی: reza.khoshbakht31@gmail.com

فهرست اجمالی موضوعات

۵	فهرست اجمالی موضوعات
۹	مقدمه
۲۱	بخش پانزدهم- نفس انسانی
۲۳	فصل یکم- شناختن نفس مقدمه شناختن خدا است
۲۵	فصل دوم- ترکیب انسان از جسم و نفس
۲۷	فصل سوم- راه شناختن نفس
۲۹	فصل چهارم- حقیقت و ماهیت آدمی
۳۱	فصل پنجم- سیر به عالم بالا یا جنبه روحانی
۳۴	فصل ششم- نفس بزرگترین دشمن آدمی
۳۶	فصل هفتم- مراحل و عوالم نفس
۵۲	فصل هشتم- مراحل ابتدایی عرفان
۵۹	فصل نهم- عمودی بودن سیر و سلوک
۶۰	فصل دهم- موانع مهم تهذیب نفس و سیر و سلوک الی الله
۷۳	بخش شانزدهم- تداوم الهیت و رحمت خداوند
۷۵	فصل یکم- دریغ نکردن پروردگار در ازل، از پخش فیض و نعمت
۸۴	فصل سوم- خداوند سبحان، فاعل و موجد موجودات
۸۹	فصل سوم- در عالم امر خداوند تعالی
۹۵	فصل چهارم- امر ایجاد و شأن الهی فی نفسه مبنی بر فردیت فرد
۱۰۶	فصل پنجم- توجه تمام موجودات به مبدأ اعلا و مشتاق رسیدن
۱۱۳	بخش هفدهم- در بیان معاش
۱۱۵	قدرت و رحمت خداوندی و تدبیر معاش در بیان امام سجاد(ع)
۱۲۱	فصل یکم- حجب روح انسان از تعلق قالب و آفات آن

- فصل دوم- حکمت تعلق روح به قالب و فواید آن ----- ۱۲۸
- فصل سوم- احتیاج به انبیاء (ع) در پرورش انسان ----- ۱۴۲
- فصل چهارم- بقا بر زبان علم و بر زبان حال از مبحث ترکیه نفس ----- ۱۴۵
- بخش هجدهم- در معرفت نبی و ولی ----- ۱۴۹**
- اظهار شرف مصطفی (ص) و بیان فضائل و خصائص او ----- ۱۵۱
- فصل یکم- در معرفت نبی و ولی ----- ۱۵۳
- فصل دوم- حضور ولی الله در همه عوالم ----- ۱۵۹
- فصل سوم- ضرورت بعثت پیامبران اولوالعزم و نزول کتاب ----- ۱۶۲
- فصل چهارم- کتاب، در معیت انسان کامل ----- ۱۶۶
- فصل پنجم- حضرت محمد (ص) بزرگترین مجلای الهی ----- ۱۷۹
- فصل ششم- معراج جسمانی و روحانی پیامبر (ص) ----- ۱۸۲
- بخش نوزدهم- در ادعای موجودات در رجوع به خداوند ----- ۱۸۷**
- فصل یکم- خلقت انسان، نتیجه عالی و غایت برتر موجودات ----- ۱۸۹
- فصل دوم- برتری نفسی از مبدأ خلقت انسان و جن ----- ۲۰۸
- فصل سوم- حرکت امام از اد مردم رو بسوی آن مبدأ برتر ----- ۲۲۰
- فصل چهارم- نسبت انسان به سایر موجودات ----- ۲۲۱
- بخش بیستم- پایان دنیا و نودوی آن ----- ۲۲۷**
- مباحث لطیف از علم الهی در بیان امر المؤمنین علی (ع) ----- ۲۲۹
- فصل یکم- در بیان مرگ عالم صابر یعنی انسان ----- ۲۳۱
- فصل دوم- در بیان مرگ انسان کبیر یعنی عالم ----- ۲۳۲
- فصل سوم- پایان جهان و آغازی جدید ----- ۲۳۳
- فصل چهارم- حال عالم «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا...» ----- ۲۴۱
- فصل پنجم- در خلق و امر ----- ۲۴۷
- فصل ششم- در تحقیق خلافت الهی عالم کبیر و عالم صابر ----- ۲۴۹
- فصل هفتم- در حقیقت محمدی (ص) که مظهر اسم «الله» ----- ۲۵۲
- بخش بیست و یکم- در بیان آفرینش ارواح و اجسام ----- ۲۵۷**
- خلقت انسان در بیان امیر المؤمنین علی (ع) ----- ۲۵۹
- فصل یکم- آدمی مرکب از روح و قالب و بیان سه طایفه آدمیان ----- ۲۶۳
- فصل دوم- تکامل برزخی انسان ----- ۲۶۷
- فصل سوم- ارواح هریکی جا کجا گرفتند ----- ۲۷۴
- فصل چهارم- از خصایص ارواح ----- ۲۷۶
- فصل پنجم- مقام معلوم و تقدیر خدای و انسان جامع موجودات ----- ۲۸۳
- فصل ششم- زمین قیامت جز وجود انسان نباشد ----- ۲۸۹

۲۹۲	بخش بیست و دوم- در بیان بلوغ و حریت ملک و ملکوت
۲۹۵	فصل یکم- در بیان معنی بلوغ و حریت
۲۹۷	فصل دوم- در بیان بلوغ و حریت آدمی
۳۰۰	فصل سوم- سیر انسان در طبیعت و حالت و کمالات و نقایص
۳۳۲	فصل چهارم- فطرت و طبیعت انسان در نگاه قرآن
۳۳۵	فصل پنجم- خلط بین مفاهیم و حقایق فطری
۳۳۸	فصل ششم- آدابی که در تمام عبادات و مناسک ضرور است
۳۸۳	بخش بیست و سوم- ملک و ملکوت و جبروت رساله اول
۳۸۵	او را از خاک برداشت لاجرم همی‌گویم که یا لیتنی کنتُ ثرا یا
۳۸۷	فصل یکم- در بیان عالم
۳۸۹	فصل دوم- در بیان ملک و ملکوت و جبروت به طریق تفصیل
۳۹۳	فصل سوم- در بیان عروج
۳۹۷	بخش بیست و چهارم- ملک و ملکوت و جبروت رساله دوم
۳۹۹	فصل یکم- عالم جبروت و صفات ماهیت
۴۰۱	فصل دوم- وجود حق و باطل
۴۱۷	بخش بیست و پنجم- ملک و مدهات و جبروت رساله سوم
۴۱۹	فصل یکم- در بیان وحدت
۴۲۰	فصل دوم- در بیان لیل القدر و یرم
۴۲۳	بخش بیست و ششم- در بیان لوح و قلم و دوات
۴۲۵	فصل یکم- در بیان دوات
۴۲۶	فصل دوم- در بیان قلم و لوح عالم کبیر
۴۲۸	فصل سوم- در بیان انسان کامل
۴۲۹	فصل چهارم- در بیان دوات و قلم و لوح عالم صغیر
۴۳۳	بخش بیست و هفتم- لوح محفوظ؛ جبر و اختیار؛ حکم و قضا و قضاء
۴۳۵	فصل یکم- در بیان لوح محفوظ
۴۳۶	فصل دوم- در بیان افلاک و انجم
۴۳۸	فصل سوم- در بیان کار حرکات افلاک و انجم
۴۳۹	فصل چهارم- در بیان حکم و قضا و قدر
۴۴۳	بخش بیست و هشتم- در بیان لوح محفوظ عالم صغیر
۴۴۵	فصل یکم- تبیین تطورات انسانی
۴۴۷	فصل دوم- در بعضی چیزها آدمی مجبور است
۴۴۹	فصل سوم- از منة اربعه

فصل چهارم- آدمی در کردن افعال مختار است	۴۵۱
فصل پنجم- استعداد و سعی	۴۵۳
بخش بیست و نهم- آفرینش نظام کیهانی	۴۵۷
آفرینش نظام کیهانی	۴۵۹
فصل یکم- آیه بودن آفرینش آسمان ها و زمین	۴۶۰
فصل دوم- مراتب زمین و آسمان	۴۶۷
فصل سوم- برابری عدد آسمان ها و زمین	۴۶۹
فصل چهارم- تعداد آسمان ها و زمین و مدت خلقت آن ها	۴۷۲
فصل پنجم- تفاوت عنوان خالق با فاطر و بدیع	۴۷۹
فصل ششم- معانی آسمانی از الفاظ زمینی	۴۸۱
فصل هفتم- نظام عمومی خلقت و نظام وجود و عمل انسان	۴۸۲
فصل هشتم- گستره عالم و معنای آسمان و زمین	۵۰۴
فصل نهم- آفرینش آسمان ظاهری و معنوی	۵۱۴
فصل دهم- آفرینش انسان و راز تکرار قصه آدم(ع) و ابلیس	۵۱۹
شرح اصطلاحات و تعبيرات عرفانی	۵۴۵
شرح اصطلاحات و تعبيرات عرفانی	۵۴۷
فهارس	۶۸۵
فهرست اصطلاحات و تعبيرات عرفانی شرح شده مجموعه	۶۸۷
فهرست آیات	۶۹۳
فهرست کتب مجموعه کشکول معرفت	۷۰۳
فهرست منابع	۷۱۱
فهرست آدرس منابع در مجموعه حاضر	۷۱۷
فهرست تفصیلی موضوعات	۷۲۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يَنْفَعُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾^۱

به اعتقاد ما در قرآن کریم، بحث بر سر آیه جهان، طبیعت، پدیده‌ها و نیز جنبه مادی و طبیعی وجود انسان، به‌طور استعاره‌ای و تطفلی^۲ به میان آمده است و شاید هیچ آیه‌ای به‌طور مستقل مسئله آفرینش جهان، کیفیت وجود آسمان‌ها و زمین، پدیده‌ها و موجودات این عالم را طرح نکرده باشد،^۳ که این بحث‌ها، با اهداف دیگری بیان شده‌اند که اجمالاً به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱ - اوست که آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید؛ و آن روز که (به هر چیز) می‌گوید: «موجود باش!» موجود می‌شود؛ سخن او، حق است؛ و در آن روز که در «صور» دمیده می‌شود، حکومت مخصوص اوست، از پنهان و آشکار باخبر است، و اوست حکیم و آگاه. «سوره انعام آیه ۷۶».

۲ - استطراد یعنی از مطلب اصلی خارج شدن و پرداختن به مطلبی دیگر و آنگاه دوباره به مطلب اصلی بازگشتن. تطفل هم به معنای طفیلی شدن و ناخوانده رفتن است (ر.ک: محمد معین، فرهنگ فارسی، مدخل‌های استطراد و تطفل).

۱- ممکن است در همهٔ آیات مربوط به جهان‌شناسی^۱ این هدف منظور باشد که انسان با نگاه به عالم، از آن جهت که آفریدهٔ خدا و در سیطرهٔ تدبیر اوست، معرفت فطری و شناخت حضوری خود را شکوفا کند و آن را شدت و نیروی بیشتری ببخشد.

هنگامی که انسان دربارهٔ پدیده‌های ذکرشده در این آیات دقت می‌کند، اگرچه تفکرش به نحو فلسفی - یعنی سیر از مطلوب به مبادی و از مبادی به نتیجه - نباشد، همان دقت و تماشا، خود موجب یک حالت معنوی و عرفانی در انسان می‌شود و معرفت فطری آدمی را زنده و بیدار می‌کند؛ همان معرفتی که مطابق آیه ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾^۲ در سرشت و جان آدمی مفسطور است، و نه معرفت حصری و استدلالی؛ و آن هنگامی است که انسان حسن می‌کند حالی پیدا کرده است و سیر او را می‌بیند. آیات شگفت‌انگیزی در این زمینه وجود دارد: ﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالذَّيْبِ . . . ذَلِكُمْ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ﴾^۳، «همانا خدا شکافندهٔ دانه و هسته است. هائی اینک این خداست، کجا می‌رویید؟» گویی خدا همین جاست، به این نکته در بیانات تا سیری کمتر توجه و اشاره شده است.

۲- این‌گونه آیات انسان را وادار به تکرار تعقل می‌کند تا سطحی نگر نباشد و از کنار پدیده‌های جهان با غفلت نگذرد. خداوند در بعضی آیات پس از ذکر پدیده‌ها و حکمت و چگونگی وجود آن‌ها، بر اندیشیدن و تعقل دربارهٔ آن‌ها تأکید

۱- مقصود از جهان‌شناسی در اینجا، شناخت عالم به‌منزلهٔ فعلی الهی است که شامش مباحث آفرینش کیهان (زمین و آسمان و سیارات و ستارگان) و حکمت آن، پدیده‌های جوی، پدیده‌های زمینی، موجودات عالم (فرشتگان، جن و شیطان) و نیز عرش و کرسی می‌شود. اگرچه انسان نیز یکی از موجودات عالم است، به لحاظ جایگاه ویژه‌ای که در نظام آفرینش دارد، جداگانه در بخش سوم معارف قرآن با عنوان «انسان‌شناسی» بحث و بررسی می‌شود. جهان‌شناسی به این معنا با کیهان‌شناسی متفاوت است و با جهان‌بینی هم فرق دارد. تفاوت این مفاهیم را در یادداشت اول همین درس مطالعه کنید.

۲ - سورة اعراف آیه ۱۷۲.

۳ - سورة انعام آیه ۹۵.

کرده است: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۱ البته اندیشیدن هدف نهایی نیست؛ اندیشه وسیله یا مقدمه معرفت است؛ چون از راه تفکر در پدیده‌ها و آثار، می‌توان به مؤثر و علت آن‌ها پی برد و شاید به همین دلیل است که اکثر قریب به اتفاق مفسران، این آیات را دلیل وجود خدا دانسته‌اند.^۲ نیز با اندیشیدن درباره پدیده‌هایی که این آیات بدان اشاره دارند، برخی صفات خدا نظیر علم، قدرت، حکمت و عظمت درک می‌شوند.

۳- بسیاری از آیات جهان‌شناختی، به دنبال آیات توحیدی آمده‌اند یا به نتیجه‌ای توحیدی انجامیده‌اند. خداوند در سوره نحل پس از توصیف برخی پدیده‌ها می‌فرماید: ﴿إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ﴾^۳. در سوره بقره ابتدا می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ الْهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾^۴ و سپس به دنبالش می‌گوید: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾^۵؛ بنابراین از راه توجه به نظام گیتی، پی می‌بریم که در جهان نظام واحد و هماهنگی وجود دارد که ناظم و الهی واحد دارد.

۴- مطلبی که در آیات جهان‌شناسی بیش از همه بر آن تکیه شده است، موضوع ربوبیت خدا نسبت به جهان و انسان است. قرآن در این‌گونه آیات می‌خواهد به مردم بیاموزد که بیندیشند تا به تدبیر الهی حاکم بر نظام کلی جهان پی ببرند. قرآن با این تأکید، هم می‌خواهد نظام هستی را تثبیت کند:

۱ - سوره رعد، آیه ۳.

۲- با اندیشیدن در بسیاری از آیات، می‌توان به‌طور غیرمستقیم، وجود خدا را اثبات کرد؛ ولی برای اثبات وجود خدا به‌طور مستقیم، یا ایده‌ای نیست و یا کم است (ر. ک: محمدتقی مصباح یزدی، خداشناسی؛ نیز درباره استدلال به این آیات برای وجود خدا، ر. ک: فخرالدین رازی، التفسیر الکبیر (مفاتیح‌الغیب)، ج ۲، ص ۱۹۷، و ص ۲۰۷-۲۱۰).

۳ - سوره نحل، آیه ۲۲.

۴ - سوره بقره، آیه ۱۶۳.

۵ - سوره بقره، آیه ۱۶۴.

﴿فَأَنْتَبِهْ بِهِ...﴾^۱ یا ﴿فَأَخْرِجْنَا بِهِ...﴾^۲ (ما رویانندیم...)؛ و هم به آدمی بیاموزد که به این اسباب عادی بسنده نکند، و در ورای همه این‌ها، سبب‌ساز را ببیند. به همین دلیل خداوند در همه‌جا باوجود یادآوری اسباب عادی علی، فعل را به خود نسبت می‌دهد: «ما رویانندیم و به‌وسیله آب، گیاه را و...». این نکته بسیار مهم است و اثر سازنده و شگرفی در وجود انسان باقی می‌گذارد. چنانکه پیش‌تر هم دیدیم بسیار از مباحث خداشناسی در قرآن مربوط به توحید افعالی است.

رحه از این آیات نیز به ملازمه بین خالقیت و ربوبیت اشاره می‌کنند و در مقابل پندار مثرکان که آفریننده را کسی و مدبر را کس دیگری می‌دانستند، تأکید می‌کنند که همان کسی که آفریننده است، مدبر نیز هست. خداوند در سوره غافر پس از ذب آیات تکوینی می‌فرماید: ﴿ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾^۳؛ «این است خدای ما، آفریننده هر چیز». این همان الله است که رب شما نیز هست؛ یعنی تدبیر آفرینش را نیست.

۵- خداوند در برخی از این آیات از راه نشان دادن آثار قدرت خود در خلقت پدیده‌های جهان، انسان‌ها را متوجه مسئله می‌کند تا بفهمند که او قدرت دارد دوباره آن‌ها را زنده کند. بسیاری از مردم پس از آمدن پیامبران، امکان زنده شدن بعد از مرگ را انکار می‌کردند: ﴿قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ﴾^۴؛ «گفت: چه کسی استخوان‌های پوشیده را [دوباره] زنده می‌کند؟» بسیاری از آیات جهان‌شناسی، در برابر چنین کسانی و برای رفع این استبعاد، مردم را به اندیشیدن درباره عظمت آسمان‌ها و موجودات و آمدوشد شب و روز فرامی‌خوانند:

۱ - سوره ق، آیه ۹.

۲ - سوره انعام، آیه ۹۹.

۳ - سوره غافر، آیه ۶۲.

۴ - سوره یس، آیه ۷۸.

﴿أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خُلُقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا﴾؛ «آیا آفرینش شما مشکل‌تر است یا آسمان‌ها که [خدا] آن‌ها را بنا نهاد؟» یعنی آیا خدایی که این جهان عظیم را آفریده است، نمی‌تواند شمارا دوباره بیافریند و در قیامت زنده کند؟ اصلاً ذکر برخی پدیده‌های ویژه در قرآن برای اثبات معاد است؛ مثلاً خداوند درباره «احیای ارض» می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى تَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَخْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ﴾؛ ﴿وَأَخْيَيْنَا بِهِ تِلْكَ الْأَرْضَ كَذَلِكَ الْخُرُوجُ﴾^۱، سپس تأکید می‌کند که قیامت نیز همین‌گونه است.

۶- در بسیاری از آیات، گفت‌وگو از آفرینش جهان و انواع آفریده‌ها، برای توجه دادن انسان به عظمت خداوند و ست‌گی حکمت‌هایی است که او در آفرینش به کار برده است و گاهی هم نعمت‌ها را در آسمان و زمین به تفصیل ذکر کرده است تا روحیه شکرگزاری و حق‌شناسی را در وجود آدمی برانگیزد. بنابراین در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت باینکه این آیات همه‌جا به چگونگی آفرینش موجودات و پدیده‌ها و نظام موجود اشاره دارد، می‌خواهد دل انسان را متوجه خدا کند، به عبارت دیگر قرآن، کتاب فیزیک، اخترشناسی، گیاه‌شناسی، زمین‌شناسی، جانورشناسی و یا کیهان‌شناسی نیست؛ قرآن، کتاب انسان‌سازی است و نازل شده است تا آنچه را که بشر در راه تکامل حقیقی‌اش، یعنی قرب به خدای متعال، بدان نیاز دارد، به او بیاموزد. پس هر چه از مطالب دیگر، در این کتاب عظیم و شریف ذکر شده است، به دلیل رابطه‌ای است که با این هدف اساسی داشته، و به نحوی در تحقق آن مؤثر بوده است، و بیان آن‌ها بالذات مقصود نبوده است.

۱ - سورة نازعات، آیه ۲۷.

۲ - سورة فاطر، آیه ۹.

۳ - سورة ق، آیه ۱۱.

نگرش‌های ناصواب در تفسیر آیات جهان‌شناسی

برخی که با قرآن آشنایی کافی نداشته‌اند یا تحت تأثیر موج‌هایی از فرهنگ‌های بیگانه واقع شده‌اند، بدون هیچ دلیل موجهی تلاش کرده‌اند تا بسیار از مسائل علمی را به قرآن نسبت دهند یا برای کشف پاره‌ای از مسائل علمی، از آیات قرآن کمک بگیرند و یا ادعا کرده‌اند که همه چیز را می‌توان از قرآن استفاده و استخراج کرد و حتی مدعی شده‌اند دانشمندان غربی که به دانش‌ها و فناوری‌هایی دست‌یافته‌اند، آن را از قرآن استنباط کرده‌اند!

اربین نمونه از این گونه کژاندیشی‌ها را می‌توان در تفسیر طنطاوی^۱ دید. او در زمانه‌ای می‌زیست که علوم غربی تازه به مصر راه‌یافته و فرهنگ اروپایی بر افکار مسلمانان سیطره پیدا کرده بود؛ او برای آن که به گمان خود، مسلمانان را از فریفتگی در برابر فرهنگ غربی بازدارد، در کتاب الجواهر فی تفسیر القرآن کوشید تا بسیاری از آیات قرآنی را با مسائل علمی تطبیق دهد. شاید اگر از وی می‌پرسیدند آیا فرمول بمب اتم را هم می‌توان در قرآن کشف کرد، بی‌میل نبود که بگوید: آری!

این نگرش و گرایش، صرف‌نظر از انگیزه‌ای که در ورای آن بوده، نادرست و انحرافی است؛ زیرا قرآن کتابی علمی نیست و برای حل مسائل فیزیک و شیمی و نجوم و علوم دیگر نازل نشده است؛ بلکه اگر اشاراتی به برخی از مسائل علمی در آن شده باشد، این اشارات تطفلی است.

دیدگاه ناصواب دیگر در این زمینه از آن کسانی است که تحت تأثیر فرهنگ غربی، می‌پندارند قرآن مردم را تنها به علوم طبیعی و شناخت طبیعت دعوت می‌کند و می‌خواهد جامعه انسانی از این راه در مسیر ترقی و تکامل علمی و

۱- طنطاوی جوهری (۱۲۸۷-۱۳۵۸ ق) صاحب تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن؛ برای آگاهی بیشتر ر. ک:

یادداشت‌های همین درس، شماره ۲.

تکنیکی قرار گیرد. اینان مدعی‌اند که روشی قیاسی^۱ میراث فرهنگ یونانی است و قرآن با آن به مبارزه برخاسته و روش استقرایی^۲ را پیش نهاده است؛ به همین دلیل است که مردم را بیشتر به مطالعه طبیعت تحریض می‌کند و چنین مطالعه‌ای جز با روش تجربی و استقرایی امکان‌پذیر نیست. مسلمانان صدر اسلام، این روش را از قرآن آموختند و به پیشرفت‌هایی نیز دست یافتند؛ ولی بعدها به تدریج فرهنگ یونانی بر مسلمانان غالب شد و آنان را از راه درست به بیراهه افکند و به رهای فلسفی کشاند. اینک اگر ما بخواهیم به قرآن بازگردیم، باید روش قیاسی را کنار بگذاریم و دوباره بکوشیم تا با متد تجربی کارکنیم که همان متد قرآن است.^۳

برخی از اینان گاه در مقام استدلال می‌گویند قرآن مشحون از آیات ناظر به شناخت طبیعت است. هم‌اکنون دست که بسیاری از سوره‌های قرآن، به نام موجودات یا پدیده‌های طبیعت نام‌گذاری شده است؛ مانند زبور عسل (نحل)، گاو (بقره)، مورچه (نمل)، فیل، عنکبوت، انجیر (تین)، ستاره (نجم)، چهارپایان (انعام)، آهن (حدید)، نور، رعد، دود (شجر)، زلزله، فجر، شب (لیل)، ماه (قمر) و خورشید (شمس). این‌گونه نام‌گذاری حکایت از آن دارد که قرآن می‌خواهد پیروان خود را متوجه طبیعت و عالم محسوس و تجربه کند و از فلسفه باقی و افکار انتزاعی دور نماید؛ چون آن‌ها نتیجه‌ای جز سرگردانی ندارد.

۱- قیاس در منطق عبارت است از تلاش برای کشف مجهول از راه سیر از کلی به جز. یعنی نخست معمولی برای یک موضوع کلی ثابت می‌شود و بر اساس آن، حکم جزئیات موضوع معلوم می‌شود. این روش با شرایط خاصی یقین آور است. روش قیاسی روشی است در تفکر که در آن برای کشف مجهول از کلی به جزئی سیر می‌شود.

۲- منظور از استقرا سیر از جزئی به کلی برای یافتن مجهول است. یعنی با بررسی افراد یک ماهیت و یافتن خاصیت مشترک بین آن‌ها حکم کنیم که خاصیت مزبور برای آن ماهیت ثابت، و در همه افراد آن محقق است. استقرا دو گونه است: استقرای تام و ناقص. استقرای تام یقین آور است.

۳- برای نمونه ر. ک: محمد فرید وجدی، علی اطلال المذهب المادی؛ سید ابوالحسن الندوی، ماذا خسر العالم باحطاط المسلمین؛ مهدی بازرگان، راه طی شده.

ما در این مجال تنگ، در صدد ارزیابی صحت و سقم روش تجربی و استقرایی و قلمروی کاربرد آن نیستیم که اگر درست و صحیح است در کجا چنین است و در کجا نیست و آیا همه جا روش تجربی می تواند جانشین روشی قیاسی بشود یا نه، این خود بحثی معرفت شناختی و فلسفی است.

حقیقت این است که اینان کسانی هستند که پیش از آشنایی راستین با قرآن، ذهنشان از مفاهیم و ارزش های غربی پر شده است و آگاهانه یا ناآگاهانه به نام مبارزم با فرهنگ غربی، خود مروج فرهنگ غربی هستند؛ زیرا سال ها است که روش فلسفی و قیاسی در غرب منزوی شده و روش غالب در مجامع علمی غرب، فکر تجربی و استقرایی است. این ها نیز تحت تأثیر همین فکر که سوغات روشن فکره ی خ. باخته یا عوامل فرهنگ استعماری در دهه های اخیر است، قرار گرفته اند.

در اینجا تنها این بکت را یادآوری می کنیم که استاد این گروه به اسم سوره ها برای اثبات مدعایشان، به تعبیر خود قرآن، سست تر از کار و خانه عنکبوت است.^۱ چون نام هر سوره تنها اشاره به داستان است که در آن سوره ذکر شده است و به هیچ وجه نشانه این نیست که قرآن ما را به شناخت طبیعت دعوت کرده یا نکرده است. مثلاً سوره بقره که بیش از ۲۸۰ آیه دارد، تنها چند آیه اش مربوط به داستان ذبح گاو بنی اسرائیل است؛ اما چون این داستان فقط در این سوره آمده، سوره را بدان نام نهاده اند؛ و گرنه در سرتاسر آیات این سوره حتی یک آیه هم درباره ماهیت گاو و منافع آن به چشم نمی خورد. در سوره عنکبوت و سوره های دیگر نیز چنین است.

نمونه دیگر از این گونه گرایش های نادرست، دیدگاه کسانی است که می گویند روش قرآن، روش تحصلی و تحقیقی است؛ بنابراین اگر بخواهیم درست از روش قرآن استفاده کنیم، باید از فلسفه تحصلی یا پوزیتیویسم پیروی کنیم. این در

۱- ﴿إِنَّ أَوَّلَ الْيُتُوبِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ﴾ «سوره عنکبوت، آیه ۴۱»

حالی است که پوزیتیویسم، هرچند اسماً فلسفه است، درواقع فلسفه را انکار می‌کند.^۱

بنابراین برخلاف پندار علم‌زدگان، منظور قرآن از این گونه آیات این نیست که مسلمانان بروند و طبیعت شناس بشوند؛ دست‌کم مستقیماً ترغیب به چنین امری نیست؛ زیرا این کار را انسان‌ها برای استفادهٔ خویش از طبیعت انجام می‌دادند و اگر قرآن هم نمی‌فرمود، دنبال آن می‌رفتند؛ بلکه مقصود همان نکاتی است که در ابتدای این درس بدان‌ها اشاره شده.^۲

دل و جان را درین حضرت بی‌الا
اگر خورهی که آب صاف نوشی
ازین سسبیلان درد او پاک ماند
نبرد عقل جبری ز من عقیده
نلرزد دست و قامت و شرم بردن
چه گرگینست و گر خارست این حسه
چو شد ناسور بر گرگین چنین
اگر خواهی که این در بنام برد
رها کن مسدود و ناموس و تکبر
کلاه رفعت و تساج سلیمان
خمش مردم سخن کوتاه خوش‌تر
جواب آن غزل که گفت شاعر

چو صافی شد رود صافی به بالا
سبب خود را بهر دردی می‌الا
که جانباز سست و چست و بی‌مبالا
چو نبود عقل کل بر جزو لا
چو بازو گمان بداند قدر کالا
کسی خود را برین گرگین ممالا
طلی سازش به ذکر حق تعالی
دی این در روان و بی‌ملال آ
جان جان بجسو صدر معللا
بهر تل کی رسد حاشا و کلا
که این ماعت نمی‌گنجد عسلا
بقبائی آراء ایس هم ارتحالا^۳

﴿وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ﴾

۱- پوزیتیویسم از آن جهت که وارد بحث‌های معرفت‌شناسانه می‌شود، اسماً به فلسفه نزدیک است؛ اما منکر فلسفه به معنای هستی‌شناسی و متافیزیک است و این‌گونه قضایا (قضایای فلسفی) را مهم‌ل می‌شمارد. برای آگاهی بیشتر، ر. ک: یادداشت‌های همین درس، شماره ۳.

۲- معارف قرآن (۲)، جهان‌شناسی، آیت‌الله مصباح یزدی، محمدتقی، ص ۳۱-۳۹.

۳- دیوان شمس تبریزی، ج ۱، ص ۴۶-۴۷، غزل شماره ۱۰۵.